

خوش خبری برای مادرهای باردار دهک اول

امروز برای مادران باردار چشم‌روشنی داریم. البته همین‌که جگرگوشه‌شان را تاجند وقت دیگر در آغوش می‌گیرند و حس خوب مادری را تجربه‌می‌کنند بهترین چشم‌روشنی است. برویم سر اصل مطلب. ماجرا از این قرار است که برای مادران باردار و شیرده پنج دهک اول بن کارت غیرنقدی صادر می‌شود؛ مادرائی که در کنار گذران روزهای بارداری، آسوبی از چه‌کنم‌های اقتصادی خورد و خوراکشان را دستخوش تغییراتی کرده است. خبر را مجتبی احمدلو، مدیرکل بهداشت و درمان و بیمه‌های اجتماعی کمیته امداد، داده است. آن‌طور که او گفته این بن کارت‌های غیرنقدی در راستای حمایت از هزار مادر باردار و شیرده پنج دهک اول و ۶۰ هزار کودک زیر پنج سال خانواده‌های محروم است.

او هدف اجرای این برنامه را کاهش ۵۰ تا ۶۰ درصد

سوء تغذیه در میان این مادران و کودکان زیر پنج سال خانواده‌های مناطق محروم ذکر کرده است. مدیرکل بهداشت و درمان و بیمه‌های اجتماعی کمیته امداد این را هم گفته است که این بن کارت‌ها به صورت ماهانه شارژ خواهد شد. به گفته احمدلو اگر در یک ماه شارژ این بن کارت‌ها تا آخر انجام شود، ماه بعد و به صورت هم‌زمان مبلغ ماه گذشته نیز واریز می‌شود. به‌طور کلی در دوازده نوبت سال این بن کارت‌ها شارژ خواهد شد. در گفته‌های مدیرکل بهداشت و درمان و بیمه‌های اجتماعی کمیته امداد نحوه صدور این بن کارت‌ها نیز وجود دارد. او در توضیحاتی گفته است: کمیته امداد پس از استحقاق سنجی، بن کارت غیرنقدی را برای افراد صادر می‌کند. منابع شارژ این بن کارت برای مادران توسط بنیاد علوی و برای کودکان توسط دولت تأمین می‌شود.

مشهد بر ایمان غریبه نیست

خرده‌روایت‌هایی از حضور زائران پاکستانی در جوار امام مهربانی‌ها

گروه جامعه

گزارش روز

مشهد به عنوان شهری بین‌المللی، سالانه پذیرای جمع زیادی از زائران و عاشقان

امام رضا^(ع) است.

بعد از افغانستان، می‌توان گفت زائران پاکستانی حضور پرشماری در مشهد دارند. بنابه گفته تولیت آستان قدس رضوی، آمار زائران پاکستانی در سال حدود نیم میلیون نفر است.

میزبانی از آن‌ها از مز میرجاوه در استان سیستان و بلوچستان آغاز می‌شود. در مجتمع خدمات رفاهی آستان قدس رضوی که در این مرز تدارک دیده شده است، به صورت هم‌زمان از ۳ هزار زائر میزبانی می‌شود. برای امام رضا^(ع)، زائر، زائر است، ایرانی و غیر ایرانی هم تفاوتی ندارد. خادمان و مجاوران هم برای میزبانی از میهمانان آقا، کم نمی‌گذارند. در این گزارش سری به صحن‌های مختلف حرم زدیدم و با تعدادی از زائران پاکستانی هم کلام شدیم.

● مکان دنجی برای ارتباط با خدا

گوشه‌ای از صحن جمهوری، بانویی رو به گنبد امام رضا^(ع) نشسته و در حال رازونیز است. پوششی که دارد، نشان می‌دهد که او پاکستانی است. منتظرش می‌مانم تا دعایش به پایان برسد تا به سراغش بروم. نامش خدیجه آزاد است؛ بزرگ‌شده ایالت سنت پاکستان. او مدت زیادی است که در مشهد مشغول به تحصیل است. می‌گوید: حرم، برای من مکان دنجی برای عبادت و رازونیز است. اینجا که می‌آیم، همه مشکلات و گرفتاری‌هایم را فراموش کرده و با خدایم درد دل می‌کنم. هر چه تابه حال از خدا خواسته‌ام، به لطف و کرم امام رضا^(ع) به آن رسیده‌ام.

● غریبه و آشنا، مفهومی ندارد

او در ادامه حرف‌هایش می‌گوید:

فاصله من با اقوام که در کراچی هستند، بسیار زیاد است. گاهی با آن‌ها تماس می‌گیرم و گوشی را به سمت حرم و گنبد نگه می‌دارم تا آن‌ها هم از دور زیارتی داشته باشند. اشک می‌ریزند و حاجاتشان را با امام رضا^(ع) در میان می‌گذارند. بعضی هم پیام می‌دهند که از طرف مانایب الزیاره باش. دو سال دیگر در مشهد میهمان هستم و قدر لحظه لحظه آن را می‌دانم و بیشتر به زیارت

می‌آیم. اینجا غریب و آشنا برای امام رضا^(ع) معنا و مفهومی ندارد، حتی بعضی از زائران را در این مدت دیده‌ام که مذهب متفاوتی داشته‌اند، اما به پاپوس امام رضا^(ع) آمده‌اند و حاجت خودشان را نیز گرفته‌اند.

این زائر پاکستانی، مشهد را شهر امنی برای زائران و مجاوران می‌داند و می‌گوید: اگر به شهرهای مذهبی کشورهای دیگر مثل عراق و... نگاه کنیم، امام رضا^(ع) اما می‌هستند که زیارتشان در امنیت کامل انجام می‌شود و مشهد هم تنها شهری است که در آن راحت هستیم و هر وقت خواستیم، می‌توانیم به پاپوس امام رضا^(ع) بیایم.

● احساس غربت نمی‌کنیم

کمی آن طرف‌تر وارد صحن غدیر می‌شوم. از یکی از خدام که به زبان پاکستانی مسلط است، می‌خواهم کمی من را همراهی کند تا با چند نفر از زائران پاکستانی صحبت کنم. آقای ابراهیمی واسطه من و دوزائر پاکستانی می‌شود. یعقوب نجف‌علی و محمود عابدنقوی، دو زائر پاکستانی هستند. آن‌ها با کاروان زیارتی راهی مشهد شده‌اند و باید دو روز دیگر به قم بروند و سپس به کشورشان بازگردند. از آقای ابراهیمی می‌خواهم کمی درباره مشهد

● دوشهر یا تمدن کهن

عابد نقوی هم در ادامه، رشته کلام را به دست می‌گیرد و می‌گوید: این چند روزی که در مشهد بوده‌ایم، به جاهای مختلفی سر زده‌ایم. شباهت‌های زیادی بین لاهور و مشهد به چشممان خورده و از مسئولان کاروان شنیده‌ایم. تا اینجا فهمیده‌ایم لاهور و مشهد از زمان‌های بسیار دور مرکز علم و تمدن بوده‌اند. حوزه‌های علمیه، مراکز دانشگاهی و آموزش عالی متعددی در این شهر به چشم می‌خورد.

دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه بین‌المللی امام رضا^(ع)، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد و... از جمله مراکز مهم علمی در این شهر به شمار می‌روند. به علاوه وجود



چهارشنبه‌های امام رضایی



عکس: آندو سنی اهوراز

پژوهشکده‌های متعدد، مشهد را به قطب علمی کشور ایران تبدیل کرده است. او ادامه می‌دهد: مدارس و مراکز علوم دینی لاهور نیز بسیار مشهور است. شهر ما هم دوران قدیم مرکز علم و عمل بوده است. در کنار وجود مراکز

علوم دینی بسیار، متعلق به مذاهب مختلف، جامعه‌المنتظر یکی از مراکز بسیار قدیمی و مهم تشیع است. علاوه بر این، وجود کالج‌ها و دانشگاه‌های بسیار در رشته‌های گوناگون، لاهور را به شهری تبدیل کرده است که جویندگان دانش، آن را به عنوان محل تحصیل خودشان انتخاب کنند. دانشگاه پنجاب که بزرگ‌ترین دانشگاه پاکستان است، در شهر لاهور قرار دارد و محل تحصیل دانشجویان بسیاری در رشته‌های مختلف است.

عابد نقوی به دو شاعر پرآوازه مشهد و لاهور اشاره می‌کند و می‌گوید: به نظر من مشهد و لاهور مهد ادیبان و شاعران بزرگ تاریخ بوده‌اند و مشاهیر ادب از آن سر برآورده‌اند. علامه اقبال لاهوری، از جمله فیلسوفان و شاعران بزرگ قرن که اشعار زیبایی به زبان فارسی نیز دارد، اهل این شهر بوده است. در مشهد هم حکیم ابوالقاسم فردوسی، علاوه بر این، بعضی مشاهیر شاعران زبان اردو از اهالی شهر لاهور بوده‌اند. از جمله سحر لدیانوی، اشفاق احمد، فیض احمد فیض و...

مشهد تنها شهری است که در آن احساس غربت نمی‌کنیم. از سه روز گذشته تابه حال، چهار مرتبه پای منبر عالمان پاکستانی نشسته‌ایم و چند مرتبه هم مراسم ادعیه و روضه را با همان زبان خودمان شنیده‌ایم. اینجا که هستیم، انگار در کشور خودمان هستیم

سفره‌ای به پهنای مهربانی



در میهمان‌سرای حضرت رضا^(ع) ایستاده‌ام. زوج جوانی وارد می‌شوند، درحالی‌که گویا تازه عقد کرده‌اند؛ چون بر سر عروس خانم چادر سفید است و تازه داماد هم کت و شلوار به تن دارد. هنوز خجالت در چهره هردو شان پیدا است. ضمن خوشامدگویی باب گفت‌وگو را با گفتن تبریک بازی‌کنم. هر دو لیخند بر لبانشان نقش می‌بندد.

چند ساعتی از عقدشان نگذشته و چند ماهی است به همت واحد ازدواج آسان دانشگاهشان بعد از معرفی و گفت‌وگوهای اولیه، خانواده‌ها امشب را در جوار حضرت برای عقد گرد هم آمده‌اند. روبه‌روی هم می‌نشینند و تعارفاتی می‌کنند که لحظه به لحظه‌اش پر از خاطرات به یادماندنی می‌شود. حلقه‌های ازدواجشان را کنار فیش‌های پذیرایی میهمان‌سرا می‌گذارند و عکسی به یادگار می‌گیرند. به شوخی می‌گویم: ان شاء... سال دیگر شما راسه نفری سر همین میز بینیم. در بین زائران مادری توجهم را جلب می‌کند که فرزند معلولش را داخل ویلچر به همراه آورده است. از مادر می‌خواهم که من ویلچر را برایشان بیاورم و قبول می‌کند. مادر درحالی‌که مدام برای شفای فرزندش دعا می‌کند، می‌گوید: فرزندش یک سال قبل بر اثر تصادف دچار معلولیت ذهنی و جسمی شده است و اکثر پزشکان متخصص ایران و دیگر شهرها تقریباً از ادامه درمانش ناامید شده‌اند. مادر با هزاران آرزو و امید راهی مشهد شده است تا بلکه با توسل به حضرت، شفای فرزندش را بگیرد. سر میز که می‌نشینند، مادر به سختی با چشمان اشک‌بار غذا را در دهان فرزندش می‌گذارد و زیر لب مدام می‌گوید: یا امام رضا^(ع) شما ما را به سفره‌خانه‌ات دعوت کرده‌ای، پس بیا و شفای فرزندم را هم عنایت کن.

تقریباً هر کس این صحنه تلخ را می‌بیند، ناراحت می‌شود، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و برای شفای فرزند معلول دعا می‌کند.

در بین آمدوشدها، میزبان میهمانانی از اقصانقاط جهان هم هستیم که توفیق حضور در میهمان‌سرای حضرت را پیدا می‌کرده‌اند. مهمان‌هایی داریم مسیحی از کشور کانادا، شهر ونکوور، (گابریل منسون و همسرش والری پلانت و فرزندانشان ژاکوب و آستین) که به مشهد آمده‌اند. از همکارم که استاد دانشگاه فردوسی و مسلط به زبان انگلیسی است می‌خواهم واسطه گی و گفت‌وگو ما شود. گابریل مشهد و حرم را از طریق همسایه‌شان که نامش محمد است و خانواده‌اش شیعه هستند شناخته است. اومی‌گوید: محمد باحس و حال خاصی از این مکان مقدس بسیار تعریف و سفارش کرده است که اگر به مشهد سفر کردیم، سلام اوود دیگر شیعیان کانادا را به امامشان برسانیم. گابریل ادامه می‌دهد باینکه خودم و خانواده‌ام مسیحی هستیم و اعتقادات مذهبی داریم، حضورمان در حرم امام رضا^(ع) نقطه عطی‌ه‌ی در زندگی‌مان است و اینجا به نوعی خاص‌ترین مکان مذهبی عمومی است که تا کنون دیده‌ام. اواز شوق و ذوق زائران و حس و حالی می‌گوید که تا کنون در هیچ مکان توریستی و دیدنی جهان ندیده است. خانواده گابریل بعد از صرف غذا اصرار می‌کنند که برای یادگاری با خدام و همکاران آشپزخانه عکس و فیلم بگیرند که مورد موافقت قرار می‌گیرد.

ساعت حدود ۲۱ می‌شود و پایان پذیرایی از میهمانان. با خروج آخرین زائر از میهمان‌سرا همه همکاران از مسئول و غیرمسئول بستیج می‌شوند برای نظافت. همه مجموعه، از آشپزخانه گرفته تا سالن‌ها، جزء به جزء ضد عفونی و نظیف می‌شود. حالا دیگر حقیقتا خستگی وجود همه بچه‌های شیفت را فرا گرفته است.

● از ۶:۳۰ صبح تا ۲۲:۳۰ شب

به رسم همیشگی همه در آخرین ساعات روز روبه‌روی گنبد آقا در یک صف می‌ایستند و حاج علی‌خاکی، مداح موسپید شیفت هفتم، بر روی چهارپایه‌ای می‌ایستد و با صدایی دل‌نشین و گرفته، صلوات خاصه راقرائت می‌کند. در اوج خستگی دیدن اشک‌هایی که بر گونه‌ها می‌لغزد و شانه‌هایی که می‌لرزد و دست‌هایی که بر روی سینه به رسم ادب آرام گرفته دیدنی است.

ای صفای قلب زارم، هر چه دارم از تو دارم تا قیامت ای رضا جان، سر ز خاکت بر ندارم منم خاک درت، غلام و نوکرت مران از در مرا، به جان مادرت علی موسی‌الرضا^(ع)

غیر تو یاری ندارم، به کسی کاری ندارم

گر مرا از در برانی، جای دیگر من ندارم

تو خوبی من بدم، به این در آمدم

به جان فاطمه^(س)، مکن مولایم

علی موسی‌الرضا^(ع) علی موسی‌الرضا^(ع)

علی موسی‌الرضا^(ع) علی موسی‌الرضا^(ع) علی موسی‌الرضا^(ع)

جان به قربان نگاهت، دل فدای روی ماهت

سینه بگشا تا بیایم، ای رضا جان در پناهت

منم دیوانه‌ات، مقیم خانه‌ات

تویی باغ گل و منم پروانه‌ات

علی موسی‌الرضا^(ع) علی موسی‌الرضا^(ع)

گویا هیچ کس قصد دل‌کندن از این بارگاه ملکوتی را ندارد اما چاره‌ای نیست. باید بروند تا عطر معنویت حضور یک روز خدمت را با خانواده‌شان تقسیم و توفیق خدمت را برای حضور دیگر عاشقان مشتاق فراهم کنند.

عکس خبر